
علی محمدی/ ایران

# ـــای انتخابی
## ـــای مردمی را نمایندگی می کنند

نشانه آن هم همین حوادث اخیر آبان ماه است. خواستم اصلاح کنم که بخشی از انتقاد شدید بنده به رفتار این نهادها از این زاویه است. در واقع علاوه بر آنکه حقوق مردم تضییع می‌شود، حقوق نظام نیز تضییع می‌شود. وقتی این اتفاق افتاد در یک دور مجدد حقوق مردم از بین می‌رود چون حاکمیت ضعیف قادر به دفاع از حقوق واقعی مردم نیست و تصمیمات نادرست می‌گیرد.

بنابراین از دید بنده آسیب‌هایی که در این حوزه وارد شده، گسترده‌تر از چیزی است که شما عنوان کردید. از این حیث من فکر می‌کنم اصلاح این روندها از هر زاویه‌ای که دیده می‌شود باید در صدر اولویت‌ها قرار گیرد.

اما چیزی که در مورد شورای نگهبان فرمودید. بله شورای نگهبان در گذر زمان با تفسیر نادرست از قانون اساسی و عدول از قوانین عادی از مرزهای نظارت در انتخابات فاصله گرفته و به حوزه‌های اجرایی ورود کرده که آخرین مورد آن در این دوره تشدید دخالت در کار هیأت‌های اجرایی بوده است. یعنی معتمدان را هم اینها باید تعیین کنند. عملاً آنقدر اینها را رد کردند که همان افراد هیأت نظارت سابق در برخی شهرها به عنوان هیأت اجرایی وارد شده و یک هیأت نظارت جدید هم انتخاب کرده‌اند. از دید من تشکیل دفاتر شورای نگهبان غیر قانونی است. زمانی که به مجمع تشخیص هم آمد این را بیان کردم و در آن زمان بنده، آقای خاتمی و آقای کروبی در هنگام رأی‌گیری جلسه را ترک کردیم. به خاطر تشکیل دفاتر نظارتی شورای نگهبان. تحقیقات محلی خلاف قانون و یک امر تفرقه انگیز و غیر مفید است چون مسائل محلی دخالت پیدا می‌کند. عدول شورای نگهبان از مراجع ۴ گانه برای دریافت تعیین صلاحیت نمایندگان و عدول مراجع ۴ گانه بعضاً از موازین قانونی و سرک کشیدن در زندگی خصوصی افراد یا تهدید کردن به جای سند فرستادن از آسیب‌هایی است که وارد شده و نتیجه آن این شده که در هر دوره بتدریج انسان‌های فرهیخته و مردمی یا رد شده‌اند یا خودشان ترجیح داده‌اند ثبت نام نکنند.

در همین دوره با وجود اصرار آقای خاتمی و دیگران برای ثبت نام جمعی از صاحبان فکر و اندیشه باز هم خیلی از افراد نیامدند و تنها چند نفری از دوستان آمدند. من هم به تصور اینکه دوستان بیشتری می‌آیند ثبت نام کردم. فکر کردم به هر حال ما از جیب این مردم تجربه آموخته‌ایم و اکنون وقت آن است که این تجربه را در جهت اصلاح امور در شرایط بحرانی کشور در اختیار مردم بگذاریم.

بیان شما درست است یعنی ما به این نقطه اشکال رسیده‌ایم و در کنار چیزهایی که شما بیان کردید بتدریج به نوعی نظارت مجمع تشخیص مصلحت هم دایره کار مجلس را تنگ کرده است. البته ما آیین‌نامه‌ای می‌نویسیم و اگر به درستی این آیین‌نامه نوشته نشود و روال همین باشد در آینده نه چندان دور حوزه قانونگذاری مجلس بشدت محدود خواهد شد و مجمع تشخیص تبدیل به ضد فلسفه وجودی خودش خواهد شد.

**■ آیین‌نامه داخلی مجمع را می‌نویسید؟**

آیین‌نامه داخلی مجمع را که داریم و در حال تکمیل آن هستیم اما یک آیین‌نامه دیگر برای هیأت عالی نظارت نیز در حال نگارش است. این دستورالعمل باید در راستای همان فلسفه وجودی سیاست‌های کلی باشد. البته یک آیین‌نامه نیز در مجمع نوشته می‌شود برای اثر بخشی سیاست‌های کلی که در آنجا هم سیاست‌های کلی آسیب‌شناسی می‌شود. از دید من سیاست‌های کلی، الان بسیاری از مباحث سیاست جزئی است و وارد قلمروهای جزئی شده و اصلاً خاصیت سیاستگذاری را از دست داده است بلکه خودش یک مانعی برای خلاقیت و نوآوری شده است. روی اینها در مجمع بحث می‌شود و امیدواریم بزودی اصلاح شود و این مانع بالقوه بزرگ به عمل محرک و مثبت تبدیل شود.

ولی نهادهای دیگر هم شکل گرفته است. اساساً شورای عالی انقلاب فرهنگی برای مقطع خاصی از التهاب و بی‌برنامگی در دانشگاه‌ها و مسائل اوایل انقلاب شکل گرفت و معنا ندارد ما مجلس را از ریل گذاری در مهم‌ترین عرصه کشور که آموزش و فرهنگ است باز بداریم. چه فرقی میان دانشگاه‌ها و آموزش و پرورش و... است. الان برخی مصوبات مجلس به دلیل اینکه شورای عالی انقلاب فرهنگی در آن مورد وضع مقررات کرده، رد می‌شود. این خلاف واضح قانون اساسی و مصلحت است. به نظر من شورای عالی انقلاب فرهنگی اگر هم بخواهد، باشد باید به عنوان یک شورای ناظر یا هماهنگ کننده دستگاه‌های فرهنگی در چارچوب قانون اساسی باشد و لاغیر. اما اینکه الان، این شورا دخالت عمیق در کار قوه مقننه می‌کند و هم در کار قوه مجریه دخالت دارد.

تعیین رؤسای دانشگاه‌ها از حوزه اختیارات دولت و وزارت فرهنگ و آموزش عالی یا وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی است. به چه مناسبت شورای عالی انقلاب فرهنگی که در آن عناصری وجود دارد که هیچ مسئولیتی ندارند در این خصوص رأی بدهد. اساساً دخالت قوای دیگر در کار قوه مجریه چرا در شورای عالی انقلاب فرهنگی صورت می‌گیرد. کار شورای عالی انقلاب فرهنگی در حوزه سیاستگذاری، قوانین اجرایی و تعیین مسئولیت دانشگاه‌ها از نظر من خلاف است. شورای عالی فضای مجازی هم چنین بحثی دارد.

ما برای شورای عالی امنیت ملی هم قانونی نوشته‌ایم و وظایف این شورا در هاله‌ای از ابهام است. حدود آن مشخص نیست که به نظر من باید حدود اختیارات امنیت ملی در قانون عادی تصویب شود. البته خوشبختانه آنجا کمتر مداخله می‌کند و بیشتر در مسائل امنیت ملی ورود می‌کند که یا ما خبر نداریم یا معمول است. البته اینجا هم باید شفاف شود.

در حوزه دستگاه‌های اجرایی هم نهادهای موازی درست شده که به نظر من اشکال وارد است. ما امروز نهادهای زیادی داریم که اینها بخش خصوصی نیستند که تابع قوانین نظارتی بخش خصوصی باشند و بخش دولتی هم نیستند و این وسط قضیه حکایت شترمرغ شده و شانه از زیر بار هر مسئولیتی خالی می‌کند. اینها هم به نظر من بدعت است. اگر از این موارد در اوایل انقلاب وجود داشته مانند بنیاد مستضعفان و ستاد اجرایی فرمان امام، اینها برای عبور دادن بخشی به نهادهای قانونی بوده است. در همان زمان هم می‌بینیم حضرت امام در مقطعی به این نتیجه رسیدند که رئیس بنیاد مستضعفان را نخست وزیر انتخاب کند که حداقل در مقام اجرا، اخلالی در کارهای اجرایی کشور ضمن حفظ استقلال به وجود نیاورند.

اما اینها توسعه پیدا کرد بخصوص از زمانی که نیروهای نظامی وارد عرصه‌هایی شدند که ذاتاً با وظایف آنها مغایر است. قانون اساسی پیش بینی کرده و گفته در شرایط صلح اینها می‌توانند به دولت کمک کنند. بر اساس قانون دولت باید درخواست کرده و حوزه محل کمک را معین کند اما اینها شده‌اند رقیب جدی دولت. یعنی بانکداری با کدام وظایف نیروهای مسلح سازگار است که چندین بانک تأسیس کرده‌اند و بعد هم تک تک دچار مشکل و ورشکستگی شده‌اند. وقتی هم به مشکل برمی‌خورند بر دولت فشار بیاورند که از خزانه، بانک مرکزی و در واقع جیب مردم مشکلات آنها را حل کند. به نظر من بسیاری از این اقدامات خلاف حوزه قانونی آنان است و دخالت مستقیم در کار دولت است و چون خیلی اوقات قوانین جاری را رعایت نمی‌کنند به نوعی قانون گریزی و ایجاد هرج و مرج هم می‌کنند. نهادهای نظارتی هم دیگر نمی‌توانند در کار اینها نظارت داشته باشند. به نوعی آشفتگی و هرج و مرج در حوزه‌های مختلف امور کشور ایجاد می‌کنند. وجود هزاران سایت و کانال که وابسته به این نهادها هستند نقش اساسی در ایجاد اختلاف و شکاف میان مردم و حاکمیت ایجاد می‌کنند. بعضاً در مواردی اگر سازمان یافته کلی هم نباشد ولی دخالت مستقیم در انتخابات، ورود مستقیم در جناح‌بندی‌های سیاسی را که نقض وصیت امام است، انجام می‌دهند.

اینها نقاط تضعیف نظام و مردم سالاری و حق اعمال حکومت مردم است که خروجی آن همین وضعیت کنونی شده است. سرمایه اجتماعی ما ضعیف شده، پیوند بین دولت و مردم تضعیف شده، اعتماد بین ملت و حاکمیت تضعیف شده و همچنین امید به آینده هم تضعیف شده است.

به هر حال این مشکلات وجود دارد و به نظر من باید سریعتر راهکاری برای آن پیدا شود. ۹۰ درصد راهکارها با تدبیر داخلی و عملکردهای قانونی مؤثر است البته بعضی جاها قانون اساسی ما ابهام دارد. مثلاً در اصل ۱۱۳ از اول منشأ اختلاف بوده است. گویی خبرگان بیکار بوده‌اند و گفته‌اند رئیس جمهوری به عنوان شخص دوم کشور مسئول اجرای قانون اساسی است. اما آقایان در شورای نگهبان تفسیر کرده‌اند که منظور اصل ۱۱۳ این است که رئیس جمهوری مسئول اجرای قانون اساسی فقط در قوه مجریه است. خیلی روشن است که این تفسیر خلاف منطق قانون اساسی است زیرا اگر منظور این بود، باید در وظایف و اختیارات رئیس قوه قضائیه و رئیس مجلس و دیگر دستگاه‌ها نیز تأکید می‌کرد که آنها هم مسئول اجرای قانون اساسی در دستگاه خود هستند در حالی که قانون اساسی رئیس جمهوری را به نمایندگی از مردم برای اجرای دقیق قانون اساسی در همه قوا و در تمام شئون کشور مسئول قرار داده و او باید بتواند با راهکارهای قانونی از نقض قانون اساسی در هر دستگاه و نهادی جلوگیری کند یا حداقل اخطار بدهد. همیشه گفته‌ام که کلمه «نظارت» با حروف الفبای فارسی نوشته شده البته واژه عربی است اما مفهومش روشن است. به چه مناسبت نظارت بر انتخابات توسط شورای نگهبان جوری تفسیر استصوابی شده که شمول اجرا را هم در بر گرفته است. ریش و قیچی انتخابات در دست شورای نگهبان است اما نظارت سه قوه بر صدا و سیما از استطلاعی هم کمتر شده و هیچ اثری ندارد. این دوگانه تفسیر کردن قانون اساسی امری غیر موجه است.

**■ شما اصرار دارید که ساختارها اگر چه در بخش‌هایی مشکل دارد اما بیشتر به عملکرد و اجرا ایراد دارید. به نظر می‌رسد این ساختارها به گونه‌ای چیده شده که اتفاقاً یک انحصار برای خود حاکمیت به وجود می‌آید. یعنی به ضرر نهادهای انتخابی می‌شود. مثلاً همین مشکلاتی که برشمردید، قاعدتاً حل اینها نیاز به یک مجلس کارآمد و قوی دارد. ما درگیر یک دوری شده ایم که به نوعی دور خودمان می‌چرخیم.**

قبول دارم که بخش‌هایی از ساختار حقوقی باید اصلاح شود اما از این طرف هم ما نباید از قصور و تقصیر خود نمایندگان بگذریم. نمایندگان دچار خودسانسوری شده‌اند و مفهوم وکالت از مفهوم حقوقی و شرعی آن خارج شده است. کدام نماینده‌ها صبح که به مجلس می‌روند می‌گویند من باید به قسم عمل کنم. مثلاً چرا نماینده‌ها درباره نحوه تفسیر قانون اساسی، قانون ننوشته‌اند؟ کسی دست آنها را بسته بوده است؟ وضع می‌کردند و شورای نگهبان آن را رد می‌کرد. در این صورت به مجمع می‌آید اگر آنجا هم پذیرفته نشد بعد اتمام حجت می‌شود اما نماینده‌ها تا به حال این زحمت را به خودشان نداده‌اند.

سلیقه‌ای تفسیر کردن درست نیست. تفسیر در دنیا قانون و روش دارد. ما باید قانون نحوه تفسیر را بنویسیم. نباید به این بسنده کنیم که تفسیر قانون اساسی با شورای نگهبان است. در واقع شورای نگهبان باید در چارچوب قانون اساسی آن را تفسیر کند و اگر در جایی تفسیر شورای نگهبان از قلمرو تفسیر خارج و به تغییر قانون اساسی نزدیک شد، باید متوقف شود.

از دید بنده تفسیری که شورای نگهبان از نظارت استصوابی کرده به روح قانون اساسی و اصول مربوط به انتخاب مردم لطمه زده و بخشی از قانون اساسی را دچار اخلال کرده است. تفسیر یک اصل نباید به اخلال در محتوای قانون بینجامد. این موضوع احتیاج به قانون دارد زیرا قانون ساختار و شاخص‌های اندازه‌گیری دارد. بنابراین کم کاری، روزمرگی و منفعت طلبی برخی از نمایندگان مجلس و در کمال تأسف در بعضی جاها نگاه منفعت طلبانه به پست نمایندگی برای گرفتن امتیاز برای خود و نزدیکان وجود دارد.

طمع و ترس دو عامل منفی در کار نمایندگی و دو قفل بر زبان نمایندگان شده است. نماینده‌ها از چه می‌ترسند. باید با هم همپیمان شوند و چند قانون درست وضع کنند. من نمی‌گویم از طریق مجلس جنجال آفرینی کنید ولی مردم هم احساس کنند تریبون مجلس، تریبونی متین و در عین حال صریح و شجاع در بیان خواسته‌های آنان است.

به نظر من اگر عزم جدی برای اصلاح جدی بشود؛ خود آن نهادهای موازی یا ناچار به عقب نشینی می‌شوند یا ناچار به اصلاح ساختار خود. کما اینکه در دوراول پایداری و ایستادگی نمایندگان بر حق اعمال قانون درست و از طرفی پافشاری شورای نگهبان بر حق تطبیق خودش، ناگزیر به یک راه حلی رسید که مجمع تشخیص بود. یعنی وقتی آب در یک مسیر درست حرکت کند مانعی برای عبور آب وجود ندارد. ممکن است چیزی در مسیر باشد اما بالاخره مسیر باز می‌شود.

به نظر من خود مجلسی‌ها به این وضعیت تن داده‌اند. عقب نشینی گام به گام باعث شده که هم مجلس به لحاظ کیفیت افت کند و هم عملکرد آنان افت کند و دچار روزمرگی شده است.

بنده به خوبی آسیب‌های وارده به این دو بخش را می‌شناسم و برایش راه‌حل دارم. راه حل‌ها یک مقدار برای نمایندگان محدود کننده و دردناک است اما مجلس باید این کار را انجام دهد. برای قوه مجریه هم دردناک است اما باید بپذیرد. اگر مجلس بخواهد به مجلس در تراز قانون اساسی بازگردد احتیاج به اصلاح ساختارهای درون مجلس و روش‌های تعامل مجلس با دولت و برعکس دارد که من در هر دو حوزه به راه حل‌هایی رسیده‌ام.

بعضی نقاط اصطکاک ساختاری را هم باید با اصلاح ساختارها حل کرد. بخشی از آنها از طریق افکار عمومی در قالب رفراندوم و قانونگذاری عمومی که در قانون اساسی پیش بینی شده، قابل حل است.

این رفراندوم اصلاً به معنی رفراندوم نظام نیست بلکه در موضوعات خیلی روشن که از این طریق قابل حل است. بخشی می‌ماند که آن هم اصلاح قانون اساسی است که به نوعی ظرفیت مدیریت دوگانه در قانون اساسی وجود دارد و همین ظرفیت باعث شده در عمل گاهی بیش از آن ظرفیت هم شکل بگیرد.

اما من در حال حاضر با زمزمه تغییر قانون اساسی مخالف هستم. به علت اینکه فضای فعلی رسانه ای جامعه و حاکمیت ابزار خاصی که در اختیار یک تفکر تصلب گرا وجود دارد، اگر به سمت اصلاح قانون اساسی برویم همین اصول باقی مانده مترقی و حوزه‌های اعمال حاکمیت مردم هم محدود می‌شود و جاهای دیگر چه بسا لفظ استصواب هم به قانون وارد شود.

**■ ما از جایگاه رأی مردم در جمهوری اسلامی و نظر امام در این مورد شروع کردیم. در ادامه بحث به این رسیدیم که نهادهای متولی زیادی داریم و حتی در کنار نهادهای قانونی برخی نهادهای موازی هم داریم. در کنار اینها، سال ۹۶ یک اتفاقاتی در ایران افتاد و اعتراضاتی در شهرهای مختلف انجام شد به فاصله دو سال از آن باز مشابه همان اعتراض‌ها با حجم بیشتری صورت گرفت. سؤال مردم این است که با وجود این همه نهاد و گاه دعواهای آنها بر سر موضوعات مختلف، کدام یک نماینده ماست؟ چه کسی حرف ما را می‌شنود؟ چه کسی باید رأی ما را تبدیل به قانون کرده و اجرا کند؟ فکر می‌کنید مردم از این آشفتگی سرگیجه نگرفته‌اند؟**

حرف درستی است. واقعاً این حوادث نشان داد که مردم به این جمع‌بندی رسیده‌اند که مجموعه نهادها و ساختارها یا کارآمد نیست یا اگر کارآمد است فعلاً در اجرا کارآمدی آنها به حداقل رسیده است یعنی به تعبیر دیگر ممکن است مردم نگاه به نظریه و ساختار نداشته باشند اما بگویند این اتفاقات افتاده است. بنابراین به نظر من همه نظام در تمام سطوح و تمام قوا باید بنشینند بدون توجیه‌گری و انداختن تقصیر گردن استکبار جهانی و دیگران بررسی کنند چه عواملی موجب شده خروجی کار این شود. مردم معترض شده‌اند، مردم امیدشان و اعتمادشان را از دست داده‌اند و این بسیار خطرناک است.

البته من نقش فضای مجازی و رسانه‌های معاند دشمن را پررنگ می‌دانم اما نه همه عامل. اگر عملکرد خوب باشد خود مردم آن چیزها را خنثی می‌کنند. بنابراین باید در این حوزه آسیب شناسی شود. چند روز پیش در مجمع تشخیص مصلحت هم گفته‌ام اتفاقاً ما در ارزیابی خودمان باید این نکته مصلحتی را در نظر بگیریم. همه نکات باید به مصلحت جامعه و مردم ختم شود. هیچ مصلحتی بالاتر از رضایت مندی جامعه نیست. مجموع رفتار ما باعث شده مردم بگویند شما دارید دعوا می‌کنید و ما زیر دست و پای شما له می‌شویم. به نظرم این انتقاد درست است و باید هر چه سریع‌تر با نهایت شجاعت و صداقت این موضوع آسیب شناسی شود و آنجایی که لازم است از مردم عذرخواهی شود. اگر نیازی به تغییر مدیران و افراد است، انجام دهیم. همه جای دنیا اگر کوتاهی از سوی مسئولی اتفاق بیفتد دست کم برای التیام افکار عمومی آن فرد استعفا می‌دهد. همچنین باید به سرعت نسبت به اصلاح قوانین و رفتارهایی که موجب این شرایط شده و مهم‌تر از آن تغییر رویه‌ها و عملکردها، اقدام کرد.

رک می‌گویم نمود اداره امروز کشور در دید افکار عمومی، نهادهای قانونی مستقل نیست بلکه این دخالت‌های نظامی و غیر نظامی است.

این احساس که یک جریان فکری به نام اینکه ما باید انقلاب را حفظ کنیم همه را تخریب کند و بگوید این افراد از خط امام فاصله گرفته‌اند، اینها امریکایی‌اند، دولت کنار برود، مجلس کنار برود و در کل همه کنار بروند و ما به جای آنها عمل می کنیم.

این «ما» چه کسی است؟ چه رابطه‌ای میان حضور شما در صحنه با انتخاب مردم وجود دارد؟ این اعتماد به نفسی که دارید و به تعبیر عامیانه از خود راضی بودن، آیا مردم هم این اعتماد را به شما دارند؟

> از دید بنده تفسیری که شورای نگهبان از نظارت استصوابی کرده به روح قانون اساسی و اصول مربوط به انتخاب مردم لطمه زده و بخشی از قانون اساسی را دچار اخلال کرده است. تفسیر یک اصل نباید به اخلال در محتوای قانون بینجامد. این موضوع احتیاج به قانون دارد زیرا قانون ساختار و شاخص‌های اندازه‌گیری دارد. بنابراین کم کاری، روزمرگی و منفعت‌طلبی برخی از نمایندگان مجلس و در کمال تأسف در بعضی جاها نگاه منفعت‌طلبانه به پست نمایندگی برای گرفتن امتیاز برای خود و نزدیکان وجود دارد

ادامه از صفحه ۱۳

نهادهای تصمیم‌گیر و تصمیم‌ساز
چگونه می‌توانند نهاد نمایندگی مردم باشند!

## اثربخشی نهاد تصمیم‌ساز

**چهارم**، خلأ قانونی برای شفاف‌سازی منابع تأمین مالی انتخابات سبب می‌شود نمایندگان در عمل پاسخگوی حامیان مالی خود باشند و در حرف شعارهایی درباره تأمین منافع مردم سر بدهند. بخشی از فسادی که بر اثر اعمال نفوذهای نمایندگان مجلس شکل می‌گیرد نیز تا اندازه‌ای به این امر ارتباط دارد. نمایندگان بدون وابستگی به هویت سیاسی حزبی و احساس مسئولیت در قبال حزب - که هویتی فراتر از یک نماینده دارد و خود را به عنوان سازمان در مقابل پایگاه رأی خود مسئول دانسته و مایل به تداوم خود در عرصه سیاسی است - به طرق مختلف طرح‌هایی را دنبال می‌کنند، تغییراتی را در لوایح پیشنهادی دهند و پروژه‌های عمرانی مشخصی را در حوزه انتخابیه خود پیگیری می‌کنند که تأمین کننده منافع حامیان مالی انتخاباتی، توسعه‌دهنده شبکه پدرسالارانه قدرت در حوزه انتخابیه و تضمین کننده منافع شخصی‌شان باشد. فقدان ساختار حزبی منسجم، هزینه انتخاب شدن را نیز بالا می‌برد. احزاب هویت سیاسی فراتر از عمر افراد دارند و برای شناساندن خود به مردم نیاز مند به صرف هزینه‌های گزاف نیستند. سرمایه اجتماعی احزاب و گروه‌های سیاسی قابل تبدیل به رأی است و جایگزین هزینه‌های مالی سنگین برای افراد بدون هویت حزبی می‌شود. فرد کافیست در فهرست انتخاباتی حزب قرار گیرد تا سرمایه اجتماعی حزب، جانشین هزینه‌های مالی خود وی و حامیان مالی‌اش شود. احزاب همچنین به دلایل مختلف واینکه سازمان پاسخگوتری به شمار می‌آیند، شفافیت بیشتری دارند و ارزیابی تأمین مالی آنها روشن‌تر صورت می‌گیرد. بدیهی است احزاب نسبت به افراد بدون هویت حزبی، کمتر مدیون حامیان مالی خود هستند و به دلیل حساسیت بیشتر به هویت فرافردی و مداوم‌شان در طول تاریخ سیاسی، بیشتر به فساد مالی و عواقب آن حساسیت دارند.

**پنجم**، ظرفیت اجرایی پایین دولت و توسعه‌نیافتگی ساختارهای سازمانی متولی رفع مشکلات توسعه‌ای در سطح محلی - نظیر شهرداری‌ها و شوراهای شهر - سبب می‌شود نمایندگان مجلس هم فرصتی برای خودنمایی در برآوردن نیازهای محلی (مثل ساختن زیرساخت‌ها، گرفتن مجوزها و...) داشته باشند و هم با مطالبه مردمی برای پرداختن به این امور مواجه شوند. فقدان برنامه جامع توسعه و آمایش سرزمین، به علاوه سازوکارهای ناشی از بازارهای آزاد اقتصادی که نقش دولت و منابع آن در برنامه‌ریزی توسعه را ساماندهی کنند، نمایندگان مجلس را به نیروی فعال در عرصه برنامه‌ها و پروژه‌های توسعه‌ای در حوزه‌های انتخابیه تبدیل می‌کنند. این گونه می‌شود که نمایندگان به عوض تمرکز بر وظیفه قانونگذاری به مردان لابی، اعمال فشار بر وزرا و بوروکراسی تبدیل می‌شوند تا از طریق برآوردن نیازهای مردم حوزه انتخابیه، توأمان منافع رأی دهندگان و خود را تأمین کنند. این بدان معناست که ظرفیت پایین بوروکراسی و نهادهای محلی، فرصتی برای تقویت محلی گرایی ایجاد می‌کند.

**ششم**، فقدان احزاب و نیروهای مولد هویت سیاسی فرافردی در مجلس، ظرفیت اندک نمایندگان به مثابه افراد برای تدوین و حفظ برنامه مشخص اصلاحات سیاسی و سیاستی و مطالباتی که مولد محلی گرایی هستند، فرصت‌های ساختاری برای اعمال فشار بر وزرا و بوروکراسی و گرفتن امتیاز خلق می‌کند. اگر هویت حزبی بر رفتار نمایندگان حاکم باشد و مقامات ارشد سیاسی در دولت نیز هویت‌های حزبی داشته باشند، امکان اجماع‌سازی میان مجلس و دولت افزایش می‌یابد اما در شرایط فقدان چنین هویت‌هایی، هر نماینده مجلس با هر وزیر به عنوان فرد مواجه می‌شود و وزرا نیز به عنوان افراد در مقابل هر نماینده و مجلس قرار می‌گیرند. احتمال آنکه در چنین رویارویی‌هایی اجماع بر سر سیاست‌های مطلوب شکل بگیرد بسیار اندک است. این گونه است که سیاست‌ورزی برای وزرا و نمایندگان به نبردهای تک به تک، بی‌ملاحظه سیاست‌های حزبی و برنامه‌های مدون، برای بقا در ساختار سیاسی تقلیل می‌یابد. برنامه‌هایی که وزرا هنگام کسب رأی اعتماد به مجلس ارائه می‌کنند، تکالیف قانونی و سندهای بالادستی در چنین فضایی، چارچوب‌هایی برای عمل فراهم نمی‌کنند بلکه مستمسک‌هایی هستند که نمایندگان مجلس هنگام بروز مناقشه با وزرا در راه رسیدن به خواسته‌های‌شان، از آنها برای طرح سؤال یا استیضاح استفاده می‌کنند. اغلب نمایندگان به محقق نشدن قوانین یا مدعیات وزرا در برنامه‌های تقدیم شده به مجلس توجهی ندارند اما به وقت ضرورت برای تأمین منافع خاص، بندهایی از همان برنامه‌ها یا اسناد و تکالیف قانونی را مستمسک طرح سؤال و استیضاح قرار می‌دهند.

**هفتم**، نمایندگان در حالی که به صورت واقعی در حیطه اختیارات قوه مجریه دخالت می‌کنند - از نظر دادن و اعمال نفوذ بر گماشتن افراد در رسمت‌های مدیریتی در استان‌ها تا اعمال نفوذ در بودجه و ... - اما در قبال تأثیرات این موارد نیز پاسخگو نیستند. کاستی‌های هر مدیری در استان‌ها به پای رئیس جمهوری و دولت نوشته می‌شود، از اثرات اعمال نفوذهای مجلس در بودجه‌های سنواتی گرفته تا سایر مداخلات ایشان در سطح محلی، همگی به پای رؤسای جمهوری و وزرا نوشته می‌شود. فقدان سازوکارهایی که مجلس را در قبال تصمیماتش پاسخگو سازد، ظرفیت منفعت‌طلبی شخصی در مجلس را افزایش می‌دهد.

**■ سخن آخر**

امیدوارم استدلال‌های مختصر فوق به اندازه کافی نشان داده باشد که تأکید صرف بر مشارکت حداکثری بدون پرداختن به ملزومات کارآمدسازی مجلس شورای اسلامی، مشکل مجلس در ایران را حل نمی‌کند. نکته دیگری که مایلم بر آن تأکید کنم این است که مسأله انتخابات مجلس در ایران صرفاً نظارت استصوابی نیست. نظارت استصوابی یکی از مشکلات انتخابات مجلس شورای اسلامی است اما بر این عقیده‌ام که حتی با حذف نظارت استصوابی و برقرار بودن سازوکارهایی که در بالا بر شمردم، باز هم مجلسی بسیار کارآمدتر از مجالس چند دوره اخیر در ایران شکل نمی‌گیرد و از طرف دیگر با باقی ماندن نظارت استصوابی و تمهید شدن سازوکارهایی که امکانی برای رفع نقایصی که بر شمردم فراهم کنند، می‌توان به مجلسی بسیار کارآمدتر از مجلس فعلی رسید. مشکل اصلی این است که مجلس به عنوان نهادی که باید محمل اعمال اراده ملت، پاسخگوساختن سایر نهادها و بالاخص بوروکراسی، بالا بردن سطح شفافیت و مبارزه با فساد باشد، به علل ساختاری‌ای که تشریح شد خود در معرض عدم شفافیت، ناپاسخگویی، منفعت‌طلبی و در نهایت تضعیف مشروعیت نهادهای انتخابی است. اگر حاکمیت سیاسی به دنبال افزایش ظرفیت دموکراتیک، اثربخشی و تقویت کارآمدی مجلس شورای اسلامی است، باید گام‌های مؤثری برای تقویت هویت حزبی در انتخابات مجلس بردارد، شفاف‌سازی تأمین مالی انتخابات و همچنین آشکارسازی رأی نمایندگان را در دستور کار قرار دهد. بدون چنین سازوکارهایی، در بر همان پاشنه گذشته می‌چرخد و مار پیچی قهقرایی، وضعیت بدتر خواهد شد. اصلاح‌گران ایرانی از هر دو جناح اصلاح‌طلب و اصولگرا نیز باید به چیزی فراتر از مشارکت یا صرفاً نظارت استصوابی نظر داشته باشند.